مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی
انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

خوانشی بر کتاب النبی جبران خلیل جبران بر اساس گفتمان انتقادی فرکلاف

فاطمه قائدعلی[۱]، علی اسودی*[۲]، عیسی زارع‌درنیانی[۳]

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: ftmghdali@gmail.com
۲- نویسنده مسئول*، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: asvadi@khu.ac.ir
۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: isazaredorniani@khu.ac.ir

DOI: 10.22049/manta.2026.31836.1019

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۳۰

کلیدواژه‌ها:
تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، جبران خلیل جبران، النبی، ادبیات معاصر عربی.

چکیده

تحلیل گفتمان، امروزه به گرایشی بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی تبدیل شده است و حاصل مطالعه‌ی زبان به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی با رویکرد جامعه‌شناختی است. این رویکرد دلالت بر آن دارد که متن، امری اجتماعی است که در خلال روابط اجتماعی و نه مستقل از آن تکوین می‌یابد؛ از این رو، شیوه‌ای نوین برای پژوهش در متن‌های ارتباطی به شمار می‌رود. تحلیل گفتمان انتقادی برخلاف رویکردهای سنتی، صرفاً به تجزیه و تحلیل متن بر اساس رویکرد صرفی و نحوی نمی‌پردازد، بلکه فراتر از آن، به عوامل بیرونی متن یعنی بافت و موقعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توجه می کند. یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف است که تحلیل انتقادی خود را در سه سطح «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» مطرح می‌کند. کتاب النبی اثر جبران خلیل جبران، یکی از متون کلاسیک ادبیات عرفانی و فلسفی قرن بیستم است که در قالب گفتارهای شاعرانه به پرسش‌های بنیادین زندگی انسان می‌پردازد و بر اساس نظریه‌ی گفتمان انتقادی قابل تحلیل است. این مقاله با تکیه بر الگوی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، به بررسی لایه‌های زبانی، گفتمانی و اجتماعی این اثر می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که خلیل جبران در این کتاب با به‌کارگیری واژگان نمادین، ساختار زبانی تأثیرگذار و مضامین عرفانی و انسانی، گفتمانی مبتنی بر عشق، آزادی، بخشش، عدالت و تعالی معنوی را بازنمایی می‌کند. همچنین بررسی متن در سه سطح فرکلاف نشان می‌دهد که نویسنده با استفاده از زبان، به نقد برخی محدودیت‌های اجتماعی و مادی‌گرایی پرداخته و ارزش‌های انسانی و معنوی را برجسته ساخته است. در سطح اجتماعی نیز کتاب، در برابر گفتمان‌های رسمی و اقتدارگرایانه، نوعی معنویت فردمحور و رهایی‌بخش را پیشنهاد می‌دهد.

استناد: قائدعلی، فاطمه، اسودی؛ علی، زارع‌درنیانی؛ عیسی (۱۴۰۵). خوانشی بر کتاب النبی جبران خلیل جبران بر اساس گفتمان انتقادی فرکلاف. *مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی*، ۲ (۲)، ۱۴۸-۱۳۴.

۱. مقدمه

ادبیات (نثر و شعر) همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازنمایی اندیشه‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی و همچنین انتقاد از وضع نابسامان موجود در زمان شاعر یا نویسنده بوده است. آثار ادبی علاوه بر جنبه‌های زیباشناختی، حامل موضوع‌ها و پیام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک هستند. از این رو، بررسی متون ادبی از منظر تحلیل گفتمان می‌تواند لایه‌های پنهان معنا و ارتباط میان زبان و ادبیات با جامعه را آشکار سازد. کتاب النبی اثر جبران خلیل جبران، اثری برجسته در ادبیات معاصر عربی است که به دلیل برجسته‌سازی مضامین عمیق انسانی، عرفانی و فلسفی در قالب یک داستان اندرزگونه، جایگاه ویژه‌ای در میان خوانندگان و پژوهشگران یافته است. این اثر با طرح موضوعاتی چون عشق، کار، شادی و اندوه، قانون، دادوستد، ازدواج و مرگ، تصویری از جهان‌بینی نویسنده و نگرش او به انسان و جامعه ارائه می‌دهد. گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بر این باور است که هر متن بازتابی از شرایط اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه‌ای است که متن در آن نوشته شده است. نورمن فرکلاف گفتمان و تحلیل گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «من گفتمان را مجموعه‌ی به‌هم‌بافته‌ای از سه عنصرِ عمل (کنش) اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و خودِ متن می‌دانم و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بُعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند. فرضیه‌ی ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند، و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد.» (فرکلاف، ۱۳۹۷: ۹۷-۹۸). فرکلاف در این تعریف، میان دو علم زبان و جامعه‌شناسی ارتباط برقرار می‌کند و گفتمان را در تعامل با عمل اجتماعی، عمل گفتمانی و خود متن در نظر می‌گیرد؛ به این معنا که کنش اجتماعی و ایدئولوژی‌های پذیرفته‌شده از سوی جامعه، باعث تولید گفتمان و چگونگی توزیع و مصرف آن می‌شوند و ارتباط مستقیمی با متن تولیدشده دارند.

این پژوهش با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، درصدد است تا چگونگی بازنمایی مفاهیم انسانی، اجتماعی، تعالی‌جویانه و ایدئولوژیک را در کتاب النبی بررسی کرده و نقش زبان را در انتقال چگونگی تفکر و جهان‌بینی جبران خلیل جبران تبیین کند؛ و همچنین این کتاب را در سه سطح فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) مورد تحلیل قرار دهد.

۲- سوالات پژوهش

- تجلی مولفه‌های گفتمان انتقادی فرکلاف در کتاب نبی جبران خلیل جبران چگونه است؟
- گفتمان غالب در کتاب نبی جبران خلیل جبران چیست؟

۳- پیشینهٔ پژوهش

۱. قاسم ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان چهارگانه الخسوف بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف». نویسندگان نشان داده‌اند که این رمان با گفتمانی ضداستعماری به بیان مسائلی چون زندگی مردم قبایل طوارق، اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه لیبی در زمان استعمارگران اروپایی، تقابل سنت و مدرنیته و... می‌پردازد.

۲. ناصر زارع و همکاران (۱۳۹۸). «تحلیل گفتمان رمان الحرب فی مصر اثر یوسف العقید بر اساس نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف». نویسندگان این رمان را بر اساس سه سطح گفتمان انتقادی فرکلاف (توصیف، تفسیر، تبیین) بررسی کرده‌اند.

۳. زهره بهروزی و ناصر زارع (۱۳۹۹). «بررسی مناسبات قدرت و ایدئولوژی در رمان بیروت ۷۵ بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی». نتایج این مقاله نشان می‌دهد که برخی از ویژگی‌های زبانی مانند واژگان، قیدهای حالت، زمان و تشبیه نقش مؤثری در برجسته‌سازی نابرابری توزیع قدرت و تثبیت تقابل طرفین گفتمان دارد.

۴. کتایون فلاحی و سبحان شافعیان (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان غالب بر رمان اللاز اثر طاهر وطار بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف». نویسندگان این رمان را بر اساس سه سطح گفتمان انتقادی فرکلاف (توصیف، تفسیر، تبیین) بررسی کرده‌اند.

۵. شمسی واقف‌زاده و آزاده قوامی (۱۴۰۰). «کاربست رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل رمان عرس الزین اثر طیب صالح». نویسندگان این رمان را بر اساس سه سطح گفتمان انتقادی فرکلاف (توصیف، تفسیر، تبیین) بررسی کرده‌اند.

۶. بهمن هادیلو و ابراهیم ناطق تجرق (۱۴۰۱). «تحلیل گفتمان انتقادی در رمان موسم الهجرة الی الشمال بر اساس الگوی فرکلاف». ایدئولوژی نویسنده در این رمان مقابله با استعمار است که به صورت رابطه شخصیت داستان با زنان غربی جلوه‌نمایی شده است.

۷. محمد مهدی کریمی و شهریار نیازی (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان الطریق الطویل نجیب کیانی بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف». نجیب کیانی در رمان مذکور با بهره‌گیری از کارکرد واژگان و روابط معنایی بین آن‌ها، افعال مثبت و خبری، و کاربرد جملات استعاری دیدگاه خود را نشان داده است.

۸. عزت ملا ابراهیمی و زهرا فرخی (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی قصیده النسر سروده عمر ابوریشه بر اساس الگوی نورمن فرکلاف». پژوهشگران با بررسی شعر در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین نشان داده‌اند که شاعر از نماد «نسر» برای بیان مفاهیمی چون آزادی، قدرت و مقاومت استفاده کرده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که متن شعر علاوه بر جنبه ادبی، دارای لایه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک نیز هست و شاعر از طریق زبان و نمادپردازی، به نقد شرایط اجتماعی و سلطه می‌پردازد.

۹. علی باقر طاهری‌نیا و همکاران (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی رمان رأس الشیطان نجیب کیانی بر پایه رویکرد نورمن فرکلاف». نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نجیب کیانی در این داستان با استفاده از کارکرد واژگان و روابط معنایی بین آن‌ها، افعال خبری و مثبت، و کاربرد جملات استعاری دیدگاه خود را ابراز کرده است.

۱۰. علی‌اکبر نورسیده و ریحانه امامی (۱۴۰۳). «کارکرد سطح توصیف الگوی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی رمان برید اللیل (نثرپژوهی عربی)». این مقاله با هدف تبیین و تحلیل سطح توصیف گفتمان انتقادی در رمان برید اللیل نگاشته شده است که حاکی از آن است که واژگان هم‌معنا، متضاد، هم‌نشین، تکرار، رسمی و محاوره‌ای و همچنین استفاده از استعاره، بستر مناسبی برای توصیف شرایط مهاجران عرب در کشورهای اروپایی فراهم می‌آورد.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱. فرکلاف و تحلیل گفتمان انتقادی

نورمن فرکلاف، زبان‌شناس انگلیسی و از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان انتقادی است. مهم‌ترین اثر او کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی» است که در آن مدل سه‌بعدی تحلیل متن را مطرح می‌کند. فرکلاف معتقد است که هر متن دارای سه بُعد اصلی است: متن، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی. این سه بُعد در مدل تحلیلی او به سه مرحله‌ی «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» تبدیل می‌شوند.

٤-١-١. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان که در زبان فارسی به «سخن‌کاوی»، «تحلیل کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، در پی تغییرات گسترده‌ی علمی-معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خُرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی و بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانیِ علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مندِ ساختار، کارکرد و فرایند تولید گفتار و نوشتار، ظهور کرده است. این گرایش، به دلیل بین‌رشته‌ای بودن، خیلی زود به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد (نورمن فرکلاف، ترجمه‌ی فاطمه شایسته و دیگران، ۱۳۷۹: ۷).

تحلیل گفتمان انتقادی، برخلاف زبان‌شناسی سنتی که بیشتر بر ساختارهای دستوری و نحوی تمرکز داشت، زبان را در بستر اجتماعی و تاریخی مطالعه می‌کند. در این دیدگاه، هر متن بازتاب شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه‌ای است که در آن تولید شده است. بنابراین، متن تنها مجموعه‌ای از واژه‌ها و جملات نیست، بلکه حامل ایدئولوژی و روابط قدرت است. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان به نورمن فرکلاف، تئون وندایک و روث وداک اشاره کرد. در میان آنان، نورمن فرکلاف به دلیل ارائهی الگوی سه‌بعدی تحلیل گفتمان، جایگاه ویژه‌ای دارد و نظریه‌ی او یکی از پرکاربردترین روش‌ها در تحلیل متون ادبی، رسانه‌ای، سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود.

مفهوم گفتمان: واژه‌ی «گفتمان» در علوم انسانی معانی متعددی دارد، اما به‌طور کلی به نظامی از معنا اشاره می‌کند که از طریق زبان شکل می‌گیرد. گفتمان تنها گفتار یا نوشتار نیست، بلکه مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، ارزش‌ها و باورهایی است که از طریق زبان در جامعه بازتولید می‌شوند.

از دیدگاه فرکلاف، گفتمان نوعی «کنش اجتماعی» است؛ یعنی زبان نه‌تنها تحت تأثیر جامعه قرار دارد، بلکه خود نیز در ساختن جامعه و روابط اجتماعی نقش دارد. برای مثال، رسانه‌ها، سیاستمداران و نویسندگان از طریق زبان می‌توانند نگرش مردم را تغییر دهند یا ایدئولوژی خاصی را ترویج کنند.

تحلیل گفتمان انتقادی: تحلیل گفتمان انتقادی شاخه‌ای از مطالعات گفتمان است که هدف آن آشکار کردن رابطه‌ی میان زبان و قدرت است. این رویکرد بر این باور است که قدرت معمولاً به‌صورت پنهان در زبان عمل می‌کند و افراد جامعه بدون آگاهی، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند.

فرکلاف معتقد است که زبان می‌تواند:

روابط قدرت را بازتولید کند؛

نابرابری‌های اجتماعی را تثبیت کند؛

یا در برابر سلطه و ایدئولوژی مقاومت کند.

به همین دلیل، تحلیل گفتمان انتقادی فقط توصیف زبان نیست، بلکه نوعی نقد اجتماعی نیز به شمار می‌رود.

سطوح سه‌گانه‌ی «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» فرکلاف

الف) سطح توصیف

مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن خاص یافت می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های (برای مثال گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور) موجود در انواع گفتمان‌هایی تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. به‌منظور تفسیر ویژگی‌هایی که به‌صورت بالفعل در یک متن وجود دارند، معمولاً مدنظر قرار دادن دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است؛

یعنی انتخاب از میان نظام‌های گزینه‌ایِ انواع گفتمان‌هایی که ویژگی‌های موجود از آن‌ها اخذ شده‌اند. در نتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه دائماً بین آنچه در متن وجود دارد و نوع گفتمان یا انواع گفتمان‌هایی که متن از آن‌ها استفاده می‌کند، در نوسان است (یحیایی ایله‌ای و احمد، ۱۳۹۵: ۶۲). در سطح توصیف، موارد زیر بررسی می‌شود:

الف) واژگان: انتخاب واژه‌ها در هر متن می‌تواند نشان‌دهنده‌ی دیدگاه فکری نویسنده باشد. فرکلاف معتقد است که واژگان حامل ایدئولوژی هستند.

ب) ساختار نحوی: ساختار جمله‌ها نیز در انتقال معنا نقش مهمی دارد. جمله‌های امری، پرسشی و خطابی می‌توانند مخاطب را تحت تأثیر قرار دهند.

ج) استعاره و نماد: استعاره‌ها در تحلیل گفتمان اهمیت زیادی دارند؛ زیرا بسیاری از مفاهیم ایدئولوژیک به‌صورت غیرمستقیم بیان می‌شوند.

د) انسجام متن: بررسی پیوند میان جمله‌ها و ارتباط مفهومی آن‌ها.

هـ) ساختار متن: بررسی شیوه‌ی تنظیم متن، ترتیب موضوعات و نحوه‌ی ارائه‌ی مفاهیم.

ب) سطح تفسیر

مرحله‌ی تفسیر، تصحیح‌کننده‌ی این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند. این مرحله در حقیقت آنچه را که برای مشارکین امری تلویحی بوده، به روشنی بیان می‌کند: وابستگی کنش گفتمانی به پیش‌فرض‌های تبیین‌نشده‌ی ماخوذ از عقل سلیم و مندرج در دانش زمینه‌ای و نوع گفتمان. به‌هرحال باید توجه داشت که مرحله‌ی تفسیر به‌خودی خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرض‌های یادشده، که کنش‌های گفتمانی معمول را به صحنه‌ی مبارزه‌ی اجتماعی تبدیل می کند، نخواهد بود. به‌منظور تحقق چنین هدفی، مرحله‌ی تبیین ضروری خواهد بود (یحیایی ایله‌ای، احمد، ۱۳۹۵، ص ۶۳). مؤلفه‌های سطح تفسیر:

الف) فرایند تولید متن: بررسی شرایط و اهداف نویسنده هنگام خلق اثر.

ب) فرایند دریافت متن: بررسی تأثیر متن بر مخاطب و شیوه‌ی درک آن.

ج) بینامتنیت: بررسی ارتباط متن با متون دیگر.

د) پیش‌فرض‌ها: بررسی باورهایی که نویسنده بدون توضیح مستقیم بیان می‌کند.

هـ) مخاطب‌محوری: بررسی شیوه‌ی خطاب به مخاطب.

ج) سطح تبیین

می‌توان از مرحله‌ی تفسیر به تبیین با توجه به این نکته گذر کرد که با بهره‌گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به‌عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، دانش یادشده بازتولید خواهد شد. این بازتولید برای مشارکین گفتمان پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است؛ این امر در واقع به نوعی در مورد تولید و تفسیر نیز صدق می‌کند. تبیین به شالوده‌ی اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. هدف از مرحله‌ی تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه

ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند (یحیایی ایله‌ای و احمد، ۱۳۹۵: ۶۳). مؤلفه‌های سطح تبیین:

الف) ایدئولوژی: بررسی باورها و ارزش‌های حاکم بر متن. ایدئولوژی مانند عینکی است که گوینده از طریق آن به جهان نگاه می‌کند، اما خودش از وجود آن عینک بی‌خبر است.

ب) قدرت: بررسی رابطه‌ی زبان و قدرت. قدرت، توانایی شکل‌دهی به معنا و تحمیل تعریف خاصی از واقعیت است. کسانی که قدرت دارند، معمولاً تعیین می‌کنند چه چیزهایی گفته شود، چه چیزهایی ناگفته بماند، چه کسی حق سخن گفتن دارد و چه کسی باید خاموش باشد.

پ) زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی: بررسی ارتباط متن با شرایط جامعه.

ت) بازتولید گفتمان: بررسی اینکه متن چه نوع نگرشی را تقویت می‌کند.

ث) سلطه و مقاومت: بررسی مقابله‌ی متن با ساختارهای محدودکننده.

٤-١-٢. جبران خلیل جبران

جبران خلیل جبران، شاعر، نویسنده، فیلسوف و نقاش لبنانی، در ۶ ژانویه‌ی ۱۸۸۳ در دهکده‌ی بِشَری در شمال لبنان در خانواده‌ای مسیحی مارونی به دنیا آمد و در ۱۰ آوریل ۱۹۳۰ در شهر نیویورک از دنیا رفت. او یک نویسنده‌ی لبنانی-آمریکایی است. جبران خلیل جبران در کودکی در فقر مطلق زندگی کرد و به همین دلیل از تحصیل بی‌بهره ماند. او پس از مهاجرت مادرش به آمریکا توانست به مدرسه برود؛ سپس در جوانی تصمیم گرفت به لبنان بازگردد تا زبان عربی را یاد بگیرد. در جنگ جهانی اول، جبران خلیل جبران در جبهه‌ی آزادی‌خواهان فعال بود و در نشریه‌های عربی مهاجران عرب در آمریکا، مقالات، شعر و داستان منتشر می کرد. مهم‌ترین کتاب او، یعنی پیامبر، در سال ۱۹۲۳ منتشر شد. لحن شعرهای جبران اغلب رسمی اما صمیمی است. او در شعرهایش از کلمات معنوی و عرفانی استفاده می‌کند. آثار جبران خلیل جبران به دو دسته تقسیم می‌شوند: آثاری که به زبان عربی نوشته شده‌اند و آثار انگلیسی‌زبان (برزگر و مسیحا: ۱۳۹۶).

٤-١-٣. کتاب النبی جبران خلیل جبران

این کتاب از آثاری است که به زبان انگلیسی نوشته شده و بعداً در سال ۱۳۹۲ توسط آنتونیوس بشیر به عربی ترجمه شده است (The Prophet). این کتاب شاهکار ادبی و هنری جبران است که در قرن بیستم، پس از انجیل، پرفروش‌ترین کتاب در آمریکا بود. تا سال ۱۹۹۸ تنها در آمریکای شمالی نه میلیون نسخه از آن به فروش رفته بود. این کتاب دست‌کم به پنجاه زبان ترجمه شده و شاهدی بر نبوغ جبران است (شریفی و محمد، ۱۳۹۳: ۵۵). در این کتاب، شخصیت المصطفی به‌عنوان فرزانه‌ای حکیم و مردی با بینش ژرف، به ارزش‌های اخلاقی، رازهای حیات و حکمت بی‌زمان درباره‌ی تجارب بشری مانند کودکان، ازدواج، مرگ و... می‌پردازد.

برخی از مفسران معتقدند المصطفی خودِ جبران است و ۱۲ سال اقامت او در اُرفالیس، نماد ۱۲ سال زندگی جبران در نیویورک است. این کتاب با نگاهی انسانی، پلی است میان عرفان شرق و فلسفه‌ی غرب و همچنان پس از یک قرن، مرجعی الهام‌بخش برای جویندگان معنا در زندگی است.

۴-۲. تحلیل گفتمان کتاب النبی

در کتاب النبی اثر جبران خلیل جبران، زبان فقط وسیله‌ی بیان احساسات نیست، بلکه ابزاری برای انتقال اندیشه‌های انسانی، عرفانی و اجتماعی است. جبران از طریق سخنان شخصیت «مصطفی»، گفتمانی مبتنی بر عشق، آزادی، لذت و رهایی از سلطه را شکل می‌دهد. بنابراین رمان النبی را می‌توان نوعی گفتمان اجتماعی و ایدئولوژیک دانست. همچنین در این رمان، جبران تلاش می‌کند با زبانی ادبی و نمادین، مردم را به آزادی فکری، خودشناسی و انسان‌دوستی دعوت کند. او در بخش‌هایی از کتاب، محدودیت‌های اجتماعی، ترس‌های مردم و وابستگی‌های فکری را نقد می‌کند. به همین دلیل این اثر دارای بُعد انتقادی و اجتماعی است.

سطح توصیف

توصیف مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سروکار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱). این سطح، به دور از هرگونه تفسیر یا قضاوت، صرفاً به بررسی نظام‌مند عناصر زبانی درون متن اختصاص دارد. به‌عبارت دقیق‌تر، تحلیل‌گر در این مرحله مانند کسی است که اجزای یک سازوکار را پیش از هر اظهار نظری، تک‌تک و با دقت برمی‌شمارد؛ بدون آن‌که هنوز درباره‌ی کارکرد یا هدف آن داوری کند.

نمونه‌ی ۱:

«إِنّ بَيتَكَ هُوَ جَسَدُكَ الأَكْبَرُ، يَنْمُو فِي حَرَارَةِ الشَّمْسِ وَيَنَامُ فِي سَكِينَةِ اللَّيْلِ، وَكَثِيراً مَا تُرَافِقُ نَوْمَهُ الأَحْلامُ، أَفَلا يَحْلُمُ بَيْتُكَ؟»

خانه شما تنِ فراخ‌ترِ شماست، که در آفتاب می‌بالد و در آرامش شب به خواب می‌رود و بی‌رویانیست. آیا خانه‌ی شما خواب نمی‌بیند؟ (شریفی و محمد، ۱۳۹۳: ۹۳).

تحلیل واژگان: «يَنمو و يَنام» به‌معنای «خوابیدن» برای جانداران است، اما در اینجا برای خانه که بی‌جان است به‌کار رفته است. «أحلام» به‌معنای رویا و خواب دیدن برای انسان است، اما در اینجا برای خانه به‌کار گرفته شده است.

استعاره: مهم‌ترین ویژگی این جمله کاربرد استعاره است. «بيتك هو جسدك الأكبر»؛ در اینجا خانه به بدنِ بزرگ تشبیه شده است.

جان‌بخشی: «يَحلُم بَيتُک»؛ در اینجا خواب دیدنِ خانه نوعی جان‌بخشی است، چرا که خواب دیدن مختص انسان است.

پرسش بلاغی: «أَفَلا يَحلُم بَيتُک»؛ این پرسش برای کسب پاسخ نیست، بلکه برای واداشتن مخاطب به تأمل است.

نمونه‌ی ۲:

«أَنْتُمُ الأَقْواسُ، وَأَوْلادُكُمْ سِهَامٌ حَيَّةٌ قَدْ رَمَتْ بِهَا الْحَياةُ عَنْ أَقْواسِكُمْ»

شما کمان‌هایی هستید که کودکانتان چون تیرهایی پُر نَفَس از آن‌ها پرتاب می‌شوند. (همان: ۸۰-۸۱).

واژگان: «الأقواس» و «سهام» هر دو از واژگان حوزه‌ی معنایی تیراندازی و شکار هستند. به‌کاربردن صفت «حيّة» برای سهام، تأکید بر زنده و پویا بودن فرزندان دارد.

استعاره: «أنتُم الأقواس»؛ در این عبارت والدین به کمان تشبیه شده‌اند. «أولادكم سهام حيّة»؛ فرزندان به تیر تشبیه شده‌اند. «رَمَت بها الحياة»؛ زندگی همانند تیراندازی است که تیرها را پرتاب می‌کند.

انسجام متن: استفاده از شبکه‌ی معنایی «أقواس، سهام، رَمی» موجب انسجام متن شده است.

نمونه‌ی ۳:

«إِنّ فَرَحَكُمْ هُوَ تَرَحُكُمْ سَاخِراً، وَالْبِئْرُ الْواحِدَةُ الّتِي تَسْتَقُونَ بِهَا ماءَ ضَحِكِكُمْ قَدْ طَالَمَا مُلِئَتْ بِسَخِينِ دُمُوعِكُمْ، وَهَلْ فِي الإِمْكانِ أَنْ يَكُونَ الْحَالُ عَلَى غَيْرِ هَذَا الْمِنْوالِ؟»

شادی اندوهِ روگشاده‌ی شماست و همان چاه که خنده‌ی شما از آن برمی‌آید، بسا که با اشک‌های شما پر می‌شد. و جز این چگونه می‌تواند بود؟ (همان: ۹۱).

واژگان: صفت «سَخین» در ترکیب «بسَخین دموعکم» بار عاطفی متن را افزایش داده و شدت رنج را برجسته می‌کند.

ساختار نحوی: پرسش پایان جمله «وَهَلْ فِي الإِمْكانِ أَنْ يَكُونَ الْحَالُ عَلَى غَيْرِ هَذَا الْمِنْوالِ؟» استفهام انکاری است و برای تأکید کلام است و نیازی به پاسخ ندارد. نویسنده با نوشتن عبارت «قد طالما» به‌معنای «بارها و چه بسیار»، می‌خواهد بر فراوانی تجربه‌ی اندوه و اشک تأکید کند؛ بنابراین بر کثرت رخداد دلالت دارد.

ویژگی‌های بلاغی: عبارت «إِنّ فَرَحَكُمْ هُوَ تَرَحُكُمْ سَاخِراً» دارای پارادوکس (متناقض‌نما) است که دو چیز متضاد را با هم جمع بسته است. «والبئر الواحدة» استعاره از این دارد که منشأ شادی و غم، یا احساسات آدمی یکسان است.

انسجام متن: تکرار ضمیر «کم» در «فرحکم، ترحکم، ضحککم، دموعکم» نوعی انسجام در متن به وجود آورده است. همچنین استفاده از شبکه‌ی معنایی کلماتی با معانی مرتبط مانند «البئر، ماء، دموع» موجب انسجام متن شده است.

در اصل، سطح توصیف فرکلاف بیشتر مربوط به ساختار بلاغی است و خلیل جبران نیز در متن کتاب النبی از آن بهره گرفته است، به‌ویژه از آرایه‌های استعاره و تشبیه.

سطح تفسیر

اگر سطح توصیف مثلِ کالبدشکافیِ یک متن بود، سطح تفسیر، تماشایِ «اجرایِ زنده»ی آن است. در این مرحله، تحلیل‌گر از پشتِ میکروسکوپِ واژگان بیرون می‌آید و به متن به‌مثابه‌ی کنشِ ارتباطیِ زنده نگاه می‌کند. سؤالِ محوری این است: «گوینده با این شیوه‌ی بیان، چه رابطه‌ای با مخاطب برقرار می‌کند و چه موقعیتی برای خود و دیگری می‌سازد؟». دو بُعدِ اصلی در سطح تفسیر:

فرکلاف تفسیر را به دو حوزه پیوند می‌زند:

نخست، تفسیر بافتی که به شرایطِ بی‌واسطه‌ی تولید و دریافتِ متن بازمی‌گردد؛ یعنی تحلیل‌گر باید بداند گفت‌وگو در چه موقعیتِ اجتماعیِ مشخصی رخ داده است؟ گوینده کیست و مخاطب کیست؟ چه رابطه‌ی قدرت یا هم‌رتبه‌ای بین آن‌ها برقرار است؟ برای نمونه، جمله‌ی «نظرتان چیست؟» در دهانِ یک استاد به دانشجو، معنایی کاملاً متفاوت دارد با زمانی که یک همکار به همکارِ دیگر می‌گوید.

دوم، تفسیر بینامتنی که به ردیابیِ گفتمان‌هایِ پیشین در متنِ حاضر می‌پردازد؛ یعنی متنِ موردِ بررسی، چه گفتمان‌های دیگری را به‌درونِ خود فرامی‌خواند؟ به چه چیزهایی ارجاع می‌دهد یا چه چیزهایی را حذف می‌کند؟ در واقع، هیچ متنی در خلأ تولید نمی شود؛ هر متن، گفت‌وگویی است با متونِ پیش از خود.

تفسیرها، ترکیبی از محتویات خودِ متن و ذهنیّت مفسر است. منظور از ذهنیّت مفسر، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. از نظر مفسر، ویژگی ظاهری متن در حقیقت به‌منزله‌ی سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را می‌سازند و محصول ارتباط دیالکتیکِ این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای مفسر خواهد بود (همان: ۲۱۵).

نمونه‌ی ۱:

«اللّذّةُ أَنْشُودَةٌ سِحْرِيّةٌ، وَلكِنّهَا لَيْسَتْ حُرّيّةً بِذاتِها. اللّذّةُ زَهْرَةُ رَغَباتِكُمْ، وَلكِنّهَا لَيْسَتْ ثَمَرَةً لَها. اللّذّةُ عُمْقٌ يَنْشُدُ عُلُواً، وَلكِنْ لا هِيَ بِالْعُمْقِ وَلا هِيَ بِالْعُلْوِ. اللّذّةُ جَناحٌ قَدْ أَفْلَتَ مِنْ قَفَصِهِ، وَلكِنّها لَيْسَتْ فَضاءً حُرًّا طَلِيقاً. أَجَلْ، إِنّ اللّذّةَ بِالْحَقِيقَةِ أَنْشُودَةُ الْحُرّيّةِ. وَإِنّهُ لا يُطْرِبُنِي أَنْ تَتَرَنّمُوا بِها فِي أَعْماقِ قُلُوبِكُمْ، وَلكِنّنِي لا آذَنُ لَكُمْ أَنْ تَسْتَسْلِمُوا بِقُلُوبِكُمْ لِلْفَناءِ».

لذت، آوازی برّهایی است، اما رهایی نیست. گل دادن آرزوهای شماست، اما میوه‌ی آن نیست. ژرفایی است که به سوی بلندا فریاد می‌کشد، اما ژرف نیست و بلند نیست. قفس‌نشینی است که بال در می‌آورد، اما فضای آزاد نیست. آری به‌راستی لذت آوازی برای رهایی است. و ای کاش که آن را از سویدای دل می‌خواندید؛ اما در این خواندن دل از دست نمی‌دادید. (همان: ۱۲۹).

اللذة أنشودة سحرية، ولكنها ليست حرية بذاتها: در این عبارت مخاطب می‌فهمد که لذت در ظاهر رهایی‌بخش است، اما رهایی یا آزادی واقعی نیست.

اللذة زهرة رغباتكم، ولكنها ليست ثمرة لها: استفاده از کلمات «گل» و «میوه» باعث می‌شود که مخاطب این را درک کند که میان آغاز خواسته و نتیجه‌ی آن تفاوت وجود دارد؛ یعنی فرد چیزی را می‌خواهد، ولی بعد که به آن می‌رسد متوجه می‌شود که آن هدف اصلی‌اش نبوده است.

اللذة عمق ينشد علواً، ولكن لا هي بالعمق ولا هي بالعلو: لذت از نظر متن امری ناپایدار است و دائماً در حال تغییر و دگرگونی است و مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که لذت ثابت نیست.

اللذة جناح قد أفلت من قفصه، ولكنها ليست فضاءً حراً طليقاً: استفاده از کلمات «قفس» و «بال» نشان می‌دهد که فرد آرزوی رهایی و آزادی دارد، اما فضا برایش باز نیست.

در عبارت «إن اللذة بالحقيقة أنشودة الحرية» جبران بیان می‌کند که لذت در حقیقت سرود آزادی است؛ یعنی زمانی فرد به لذت واقعی می‌رسد که آزاد باشد و در بند اسیر نباشد.

در بخش آخر «وإنه لا يطربني أن تترنموا بها في أعماق قلوبكم، ولكنني لا آذن لكم أن تستسلموا بقلوبكم للفناء» خلیل جبران شروع به پند و اندرز می‌کند و از متنی توصیفی به سمت متنی دستوری می‌رود و مخاطب در اینجا متوجه می‌شود که نویسنده قصد هدایت او را دارد.

در نتیجه، مخاطب پس از خواندن این متن که ابتدا با یک‌سری مثال آغاز می‌شود و سپس به اندرز نهایی می‌رسد، متوجه گفتمان حاکم بر متن می‌شود و گفتمان آن مبتنی بر این است که اصل لذت، آزادی است.

نمونه‌ی ۲:

«ما مِنْ رَجُلٍ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعْلِنَ لَكُمْ شَيْئاً غَيْرَ ما هُوَ مُسْتَقِرٌّ فِي فَجْرِ مَعْرِفَتِكُمْ وَأَنْتُمْ غافِلُونَ عَنْهُ. أَمّا الْمُعَلِّمُ الَّذِي يَسِيرُ فِي ظِلِّ الْهَيْكَلِ مُحاطاً بِأَتْباعِهِ وَمُرِيدِهِ، فَهُوَ لا يُعْطِي شَيْئاً مِنْ حِكْمَتِهِ، بَلْ إِنّما يُعْطِي مِنْ إِيمانِهِ وَعَطْفِهِ وَمَحَبَّتِهِ؛ لأَنَّهُ إِذا كانَ بِالْحَقِيقَةِ حَكِيماً فَإِنَّهُ لا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتَ حِكْمَتِهِ، بَلْ يَقُودُكُمْ بِالْحَرِيِّ إِلَى عَتَبَةِ فِكْرِكُمْ وَحِكْمَتِكُمْ».

کسی نمی‌تواند چیزی را بر شما آشکار کند، جز آنچه که از پیش در سپیده‌دم دانایی‌تان، نیم‌خواب آرمیده است. آموزگاری که در سایه‌ی معبد در میان شاگردان خود گام می‌زند، نه از خرد خویش که از ایمان و دوستداری‌اش می‌دهد. اگر او به‌راستی فرزانه باشد، از شما نمی‌خواهد که به خانه‌ی خرد او درآیید، بلکه شما را به آستان ذهن‌تان می‌رساند. (همان: ۱۱۶).

«ما من رجل يستطيع أن يعلن لكم شيئاً غير ما هو مستقر في فجر معرفتكم»: در این متن جبران خلیل جبران معتقد است که دانش امری درونی است و در وجود آدمی نهفته است و مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که دانش چیزی خارج از وجود خود فرد نیست و نقش معلم فقط آشکار کردن دانش موجود در درون فرد است.

«فهو لا يعطي شيئاً من حكمته، بل انما يعطي من ايمانه وعطفه ومحبته»: در اینجا جبران مخاطب را به این مفهوم می‌رساند که معلم دانش را به شاگردانش منتقل نمی‌کند، بلکه او فقط وظیفه دارد که در شاگردانش ایجاد انگیزه و میل و رغبت به کسب دانش را ایجاد می‌کند.

«لأنه إذا كان بالحقيقة حكيماً فإنه لا يأمركم أن تدخلوا بيت حكمته»: جبران مخاطب را از شیوه‌های پیشین کسب دانش که مبتنی بر تقلید بود برحذر می‌دارد.

«بل يقودكم بالأحري إلى عتبة فكركم وحكمتكم»: به عقیده‌ی جبران، معلم فقط نقش هدایت شاگردانش را بر عهده دارد، نه اعمال قدرت بر آن‌ها برای تقلید از او.

در این متن، خلیل جبران گفتمانی مبتنی بر آموزش رهایی‌بخش را بازنمایی می‌کند که در آن هیچ قدرتی در رأس وجود ندارد و فرد خودش دانش موجود در وجودش را با راهنمایی و هدایت معلم کشف می‌کند.

نمونه‌ی ۳:

«إِنّ ثِيابَكُمْ تَحْجُبُ الْكَثِيرَ مِنْ جَمالِكُمْ، وَلكِنّها لا تَسْتُرُ غَيْرَ الْجَمِيلِ. وَمَعَ أَنّكُمْ تَشْتُدُونَ بِثِيابِكُمْ حُرْيّةَ التّسَتُّرِ وَالانْفِرادِ، فَإِنّها تُقَيِّدُكُمْ وَتَسْتَعْبِدُكُمْ. وَيا لَيْتَ فِي وَسْعِكُمْ أَنْ تَسْتَقْبِلُوا الشّمْسَ وَالرّيحَ بِبَشَرَتِكُمْ عَوَضاً عَنْ ثِيابِ مَصانِعِكُمْ؛ لأَنّ أَنْفاسَ الْحَياةِ فِي أَشِعّةِ الشّمْسِ، وَيَدَ الْحَياةِ تَسْرِي مَعَ مَجارِي الرّياحِ».

جامه‌های شما بیش از زیبایی شما را نهان می‌کنند، اما نازیبا را نمی‌پوشانند. و با آن‌که در جامه‌های خود آزادی حریمی می جویید، شاید در آن‌ها مهاری و زنجیری را بیابید. کاش می‌توانستید عریان‌تر و کم‌جامه‌تر به دیدار خورشید و باد شتابید. زیر نفس حیات در آفتاب است و دست حیات در باد. (همان: ۹۶).

از آن‌جا که سطح تفسیر به بررسی تعامل متن میان خواننده و نویسنده می‌پردازد، در این نمونه نیز جبران خلیل جبران به مواردی اشاره کرده است:

«ثیاب» به‌معنای لباس، در اینجا در مفهوم اصلی خودش به‌کار نرفته است، بلکه به‌عنوان نمادی از ساختارهای ظاهری و هویت‌های اکتسابی انسان به‌کار رفته است؛ مانند جایگاه اجتماعی، ثروت، قدرت و... که خواننده با خواندن متن متوجه مقصود اصلی نویسنده می‌شود.

«تحجب الكثير من جمالكم»: در اینجا مقصود نویسنده از «جمال»، زیبایی ظاهری نیست؛ بلکه منظور ویژگی‌های درونی افراد است که پوشش‌های اجتماعی آن را می‌پوشانند. بنابراین ارزش واقعی انسان در باطن اوست نه در ظاهرش.

«ولكنها لا تستر غير الجميل»: در اینجا خلیل جبران معتقد است که اگرچه زیبایی‌های درونی انسان پوشیده است، اما بدی های درونی انسان در خلال رفتارهایش آشکار می‌شود و پوشیده نیست.

«تنشدون بثيابكم حرية التستر والانفراد»: نویسنده به یک باور اجتماعی نادرست اشاره می‌کند و آن این است که انسان گمان می‌کند با تکیه بر ظواهر به آزادی می‌رسد، در صورتی که جبران عبارت «فإنها تقيدكم وتستعبدكم» را بلافاصله می‌آورد تا نشان دهد تکیه بر ظواهر نه‌تنها آزادی نمی‌آورد، بلکه انسان را اسیر ارزش‌های بی‌اعتبار دنیوی می‌کند.

«ويا ليت في وسعكم أن تستقبلوا الشمس والريح بشرتكم عوضاً عن ثياب مصانعكم»: در اینجا نویسنده از دو نماد استفاده می کند. «خورشید» نماد روشنی و حقیقت و «باد» نماد حرکت و آزادی است و در مقابل این دو، «ثیاب مصانعکم» نماد زندگی صنعتی و مصنوعی است. و جبران دعا می‌کند که ای کاش آدمیان از این مظاهر اشتباه دست بردارند و به حقیقت برسند.

«لأن أنفاس الحياة في أشعة الشمس، ويد الحياة تسري مع مجاري الرياح»: و علت این دعا و دعوت را در این جمله این‌گونه بیان می‌کند که سرچشمه‌ی حیات و آزادی حقیقی در طبیعت و نظام آفرینش است نه در مظاهر و تعلقات دنیوی.

در سطح توصیف، خلیل جبران در کتابش، عقاید، فرهنگ و شرایط اجتماعی زمان خودش را شرح می‌دهد.

سطح تبیین

تبیین، مرحله‌ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد؛ اینکه چگونه فرایندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند. در این سطح، به توضیح چرایی تولید متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان، برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادها و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (محسنی و محمدجواد، ۱۳۹۱: ۷۹). در سطح تبیین، تحلیل‌گر از مقامِ یک «خواننده‌ی دقیق» به مقامِ یک «جامعه‌شناسِ منتقد» ارتقا می‌یابد. متن دیگر صرفاً یک پدیدهٔ زبانی یا کنشی ارتباطی نیست؛ بلکه به نمونه‌ای عینی از مناسباتِ قدرت، ایدئولوژی و سلطه در یک بسترِ تاریخی‌ـاجتماعیِ خاص تبدیل می‌شود. پرسش کلیدی این است که این متن، از کدامین بافتارِ اجتماعی سرچشمه گرفته و به کدامین منافعِ گروهی خدمت می‌کند؟

دو محورِ اساسی در سطح تبیین:

فرکلاف برای این سطح، دو جهت‌گیریِ تحلیلی قائل است:

نخست، تبیینِ موقعیتی که به مناسباتِ نهادی و سازمانیِ شکل‌دهنده‌ی گفتمان بازمی‌گردد. مثلاً متنِ یک بخشنامه‌ی اداری، بازتاب‌دهنده‌ی سلسله‌مراتبِ قدرت در سازمان است و خود نیز آن سلسله‌مراتب را بازتولید می‌کند. در این نگاه، هر متنی در یک «نهادِ اجتماعی» تولید می‌شود و نهاد، چارچوبِ امکانات و محدودیت‌هایِ بیانیِ گوینده را تعیین می‌کند.

دوم، تبیینِ ساختاری که به مناسباتِ کلان‌ترِ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیوند می‌خورد. اینجا متن را در نسبت با ایدئولوژیِ مسلط، گفتمان‌هایِ هژمونیک و توزیعِ نابرابرِ منابعِ نمادین در جامعه می‌سنجیم. برای نمونه، یک متنِ خبری، صرفاً گزارشِ یک رویداد نیست؛ بلکه بازتابی از منافعِ گروه‌هایِ قدرتمندِ صاحبِ رسانه و همچنین ابزاری برای شکل‌دهی به باورهایِ عمومی است.

مهم‌ترین کارکردِ سطح تبیین، افشایِ لایه‌هایِ پنهانِ ایدئولوژیک در گفتمان است. ایدئولوژی در اینجا به‌معنایِ مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌هایی است که طبیعی جلوه داده می‌شوند، در حالی‌که در واقع به نفعِ یک گروهِ خاص و به ضررِ گروهی دیگر عمل می‌کنند. کارِ تحلیل‌گر در این سطح، مانندِ کارِ یک باستان‌شناس است که لایه‌هایِ روی‌نشسته‌ی معنا را کنار می‌زند تا به «ماتریسِ قدرت» نهفته در پسِ هر جمله و عبارت دست یابد.

نمونه‌ی ۱:

«إِنَّكُمْ لا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تَتَرَنَّمُوا بِالأَناشِيدِ حَتّى تَشْرَبُوا مِنْ نَهْرِ الصَّمْتِ. وَلا تَسْتَطِيعُونَ أَنْ تُباشِرُوا الصُّعُودَ إِلَى الْجِبالِ حَتّى تَبْلُغُوا قِمَمَها. وَلَنْ تَقْدِرُوا أَنْ تَرْقُصُوا حَتّى تَتَسَلَّمَ الأَرْضُ جَمِيعَ أَعْضائِكُمْ».

تنها زمانی به‌راستی سر به آواز می‌گذارید، که از رود سکوت بنوشید. و زمانی آغاز به صعود می‌کنید، که به چکاد برآیید. و زمانی راست به پای بازی می‌شوید، که تن به ادعای خاک وانهید. (همان: ۱۳۹).

در این متن، جبران مرگ را با یک جهان‌بینی عرفانی و معنوی توضیح می‌دهد. در واقع او بر این باور است که مرگ پایان زندگی نیست، بلکه آغاز رشد است. در واقع این دیدگاه او برخلاف سایر گفتمان‌های رایج اجتماعی است.

«حتی تشربوا من نهر الصمت»: جبران با بیان این عبارت این مفهوم را می‌رساند که او پیرو عقاید دینی و معنوی است که مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند، بلکه آن را آغاز یک زندگی بهتر می‌دانند؛ به همین دلیل است که در اینجا می‌گوید شرط آواز خواندن این است که اول سکوت کنند.

«ولن تقدروا أن ترقصوا حتی تتسلم الأرض جمیع أعضائکم»: جبران در این بخش معتقد به ایدئولوژی دوگانه‌ی جسم و روح است؛ یعنی جسم آدمی همان‌گونه که ابتدا خاک بوده، مجدداً به خاک بازمی‌گردد و روح اساس انسان است که فناپذیر نیست و بعد از مرگ جسم نیز به حیات خود ادامه می‌دهد.

این متن بازتاب ایدئولوژی عرفانی جبران خلیل جبران در مورد مرگ است.

نمونه‌ی ۲:

«وَهَذَا الْكَثِيرُ مِنْ آلامِكُمْ هُوَ الْجُرْعَةُ الشَّدِيدَةُ الْمَرارَةِ الَّتِي بِواسِطَتِها يَشْفِي الطَّبِيبُ الْحَكِيمُ الساهِرُ فِي أَعْماقِكُمْ أَسْقامَ نُفُوسِكُمُ الْمَرِيضَةِ؛ لِذالِكَ آمِنُوا بِطَبِيبِ نُفُوسِكُمْ وَثِقُوا بِما يَصِفُهُ لَكُمْ مِنَ الدَّواءِ الشّافِي، وَتَناوَلُوا جُرْعَتَهُ الْمُرَّةَ بِسَكِينَةٍ وَطَمْأَنِينَةٍ».

بسیاری از رنج شما خودخواسته است. معجونی ناگوار است که با آن حکیم درون شما، خود بیمارتان را شفا می‌دهد. پس به حکیم اعتماد کنید و معجون او را خاموش و آسوده‌خیال بنوشید (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

در این متن، جبران خداوند را به پزشک و رنج را به معجون و دارو تشبیه کرده است و معتقد است که رنج آدمی برخواسته از خود اوست و این ایدئولوژی را القا می‌کند که اعتقاد به خداوند موجب از بین رفتن رنج‌ها می‌شود. از منظر اجتماعی نیز این نگرش در مقابل سایر نگرش‌های رایج قرار دارد؛ چرا که در سایر نگرش‌ها رنج را عذاب‌آور می‌دانند، اما در این گفتمان رنج پدیده‌ای منفی نیست و مخاطب را به شکیبایی و اعتماد به حکمت خدا دعوت می‌کند. در سطح تبیین، تحلیل کتاب النبی نشان می‌دهد که گفتمان جبران نشان‌دهنده‌ی جهان‌بینی انسان‌گرایانه و معنوی اوست.

۶. نتیجه گیری

نتایج حاصل از تحلیل گفتمان انتقادی کتاب النبی بر اساس الگوی سه‌بعدی (توصیف، تفسیر، تبیین) فرکلاف نشان داد که این اثر فراتر از یک متن ادبی و اخلاقی است و واجد سازوکارهای گفتمانی پیچیده‌ای است که در جهت بازنمایی و بازتولید مجموعه‌ای از ارزش‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کنند.

بررسی سطح توصیف نشان داد که خلیل جبران با بهره‌گیری از واژگان ارزش‌مدار، ساختارهای زبانی اقناعی، جملات حکمت‌آمیز و شیوه‌های بلاغی گوناگون، به تولید گفتمانی مبتنی بر عشق، آزادی، عدالت، همدلی و تعالی انسان می‌پردازد.

در سطح تفسیر، تحلیل فرایند تولید و دریافت متن نشان داد که معنا در النبی صرفاً در سطح متن شکل نمی‌گیرد، بلکه در تعامل میان متن، نویسنده و مخاطب پدید می‌آید. جبران با استفاده از زبانی نمادین و جهان‌شمول، بستری فراهم می‌کند که مخاطبان با پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت بتوانند با متن ارتباط برقرار کنند و مفاهیم آن را در افق فکری خود بازخوانی نمایند.

در سطح تبیین نیز مشخص شد که گفتمان مسلط بر اثر، در واکنش به برخی ساختارهای فکری، اجتماعی و فرهنگی محدودکننده شکل گرفته است. نویسنده با تأکید بر کرامت انسانی، آزادی اندیشه و ضرورت خودشناسی، به‌طور غیرمستقیم به نقد روابط مبتنی بر سلطه و تعصب می‌پردازد و گفتمانی بدیل را پیشنهاد می‌کند که بر هم‌زیستی، آگاهی و مسئولیت‌پذیری انسانی استوار است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که النبی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، متنی ایدئولوژیک به‌معنای مثبت آن است؛ بدین معنا که درصدد بازسازی نگرش مخاطب نسبت به انسان، جامعه و جهان پیرامون است. در واقع گفتمان غالب بر آن، گفتمان انسان‌گرایی معنوی است و از این‌رو، زبان در این اثر تنها نقش انتقال‌دهنده‌ی پیام را ایفا نمی‌کند، بلکه به ابزاری برای شکل‌دهی به آگاهی، نقد وضعیت موجود و ترسیم چشم‌اندازی مطلوب از حیات انسانی تبدیل می‌شود. این امر جایگاه کتاب النبی را به‌عنوان متنی تأثیرگذار در حوزه‌ی ادبیات اندیشه‌محور و گفتمان‌ساز بیش از پیش آشکار می‌سازد.

منابع

کتاب‌ها

ابراهیمی، قاسم، و همکاران. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان انتقادی رمان چهارگانه‌ی الخسوف بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف. ***نقد ادب معاصر عربی***.

تیلور، استفانی. (۱۳۵۲). ***تحلیل گفتمان چیست؟*** (ترجمه‌ی عرفان رجبی). تهران: نشر نویس پارسی.

جبران، خلیل. (۱۳۹۳). ***پیامبر*** (ترجمه‌ی محمد شریفی نعمت‌آباد). تهران: نشر آموت.

جبران، خلیل. (۱۳۹۳). ***پیامبر*** (ترجمه‌ی محمدرضا چنگیز). تهران: انتشارات اشراقیه.

جبران، خلیل. (۱۳۹۶). ***عاشقانه، عارفانه، جاودانه*** (ترجمه‌ی مسیحا برزگر). تهران: انتشارات کتاب خورشید.

جبران، خلیل. (۱۹۲۶). ***النبی***. (ترجمة أنطونیوس بشیر). مصر: مکتبة العرب.

طاهری‌نیا، علی‌باقر، و همکاران. (۱۴۰۲). ***تحلیل گفتمان انتقادی رمان رأس الشیطان نجیب کیلانی بر پایه‌ی رویکرد نورمن فرکلاف***.

فلاحی، کتایون، و شافعیان، سبحان. (۱۴۰۰). ***تحلیل گفتمان غالب بر رمان اللاز اثر طاهر وطار بر اساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف***. تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.

کریمی، محمدمهدی، و نیازی، شهریار. (۱۴۰۲). ***تحلیل گفتمان انتقادی رمان الطریق الطویل نجیب کیلانی بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف***. ناشر: لسان مبین.

محسنی، محمدجواد. (۱۳۹۱). ***جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف***.

ملا ابراهیمی، عزت، و فرخی، زهرا. (۱۴۰۲). ***تحلیل گفتمان انتقادی قصیده‌ی النسر سروده‌ی عمر ابوریشه بر اساس الگوی نورمن فرکلاف***. تهران: انتشارات دانشگاه فرهنگیان.

نورسیده، علی‌اکبر، و امامی چهارطاق، ریحانه. (۱۴۰۴). کارکرد سطح توصیف الگوی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی رمان برید اللیل. ***نثرپژوهی عربی***. قم: انتشارات دانشگاه قم.

واداک، روث، و میر، مایکل. (۱۳۹۸). ***روش‌های تحلیل انتقادی گفتمان*** (ترجمه‌ی رحیم ایلقمی سراسکانرود). تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

واقف‌زاده، شمسی، و قوامی، آزاده. (۱۴۰۰). ***کاربست رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل رمان عرس الزین اثر طیب صالح***. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

هادیلو، بهمن، و ناطق تجرق، ابراهیم. (۱۴۰۱). ***تحلیل گفتمان انتقادی در رمان موسم الهجرة الی الشمال بر اساس الگوی فرکلاف***. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

یحیایی ایله‌ای، احمد. (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان چیست؟. ***نخستین نشریه‌ی بین‌المللی روابط عمومی، علمی، آموزشی***.

References

Ebrahimi, Q., et al. (2019). Critical discourse analysis of the al-Khusūf tetralogy based on Norman Fairclough's approach. **Naqd al-Adab al-Muʿāṣir al-ʿArabī**, [In Persian].

Fairclough, N. (2000). **Critical discourse analysis** (F. Shayesteh Piran et al., Trans.). Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian].

Fairclough, N. (2019). **Critical discourse analysis** (R. Ghasemi, Trans.). Tehran: Andisheh Ehsan Publications. [In Persian].

Gibran, K. (1926). **Al-Nabī** (A. Bashir, Trans.). Egypt: Maktabat al-ʿArab.

Gibran, K. (2014). **The Prophet** (M. R. Changiz, Trans.). Tehran: Eshrāqīya Publications. [In Persian].

Gibran, K. (2014). **The Prophet** (M. Sharifi Nematabad, Trans.). Tehran: Amut Publications. [In Persian].

Gibran, K. (2017). **Romantic, mystical, eternal** (M. Barzegar, Trans.). Tehran: Khorshid Publications. [In Persian].

Hādīlū, B., & Nāṭeq Tajreq, I. (2022). **Critical discourse analysis in the novel Mawsim al-Hijra ilā al-Shamāl based on Fairclough's model**. Yazd: Yazd University Press. [In Persian].

Karimi, M. M., & Niāzī, S. (2023). **Critical discourse analysis of the novel al-Ṭarīq al-Ṭawīl by Najīb Kīlānī based on Norman Fairclough's approach**. Lesān-e Mobīn, [In Persian].

Mohseni, M. J. (2012). **An essay on Fairclough's discourse analysis theory and method**. [In Persian].

Mollā Ebrāhīmī, ʿE, & Farrokhī, Z. (2023). **Critical discourse analysis of the poem al-Nasr by ʿUmar Abū Rīsha based on Norman Fairclough's model**. Tehran: Farhangian University Press. [In Persian].

Noorsideh, ʿA. A, & Emāmī Chahārṭāq, R. (2025). The function of the descriptive level in Norman Fairclough's model in critical discourse analysis of the novel Barīd al-Layl. **Arabic Prose Studies**, Qom: Qom University Press. [In Persian].

Ṭāherīnīā, ʿA. B, et al. (2023). **Critical discourse analysis of the novel Ra's al-Shayṭān by Najīb Kīlānī based on Norman Fairclough's approach**. [In Persian].

Ṭaylor, S. (1973). **What is discourse analysis?** (ʿE. Rajabī, Trans.). Tehran: Nevisandeh Pārsī. [In Persian].

Vāqefzādeh, S, & Ghavāmī, A. (2021). **Application of Fairclough's critical discourse approach in analyzing the novel ʿUrs al-Zayn by Ṭayyib Ṣāliḥ**. Yazd: Yazd University Press. [In Persian].

Wodak, R., & Meyer, M. (2019). **Methods of critical discourse analysis** (R. Ilghamī Saraskanrūd, Trans.). Tehran: National Defense University Press. [In Persian].

Comparative Critical Studies in Arabic Literature

Azarbaijan Shahid Madani University

A Reading of Kahlil Gibran's "The Prophet" Based on Fairclough's Critical Discourse Analysis

Fatemeh Ghaedali[1], Ali Asvadi[2*], Isa Zaredorniani[3],

1. Master's student, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: m. asadii@khu. ac. Ir

2. Corresponding author, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: asvadi@khu. ac. ir

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran. E-mail: isazaredorniani@khu. ac. ir

DOI: 10.22049/manta.2026.31836.1019

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received: 09 August 2026

Received in revised form: 9 September 2026

Accepted: 18 October 2026

Published online: 22 October 2026

Keywords:
Fairclough, Critical Discourse Analysis, Kahlil Gibran, The Prophet

ABSTRACT

Discourse analysis, which has today become an interdisciplinary trend in the social sciences, is the product of studying language as a social phenomenon through a sociological approach to language. It implies that text is a social matter that is formed through social relations, not independently of them. This is a modern method for researching communicative texts. Unlike traditional approaches, this approach does not deal with text analysis based solely on morphological and syntactic methods; rather, it goes beyond that to examine external factors of the text, namely context and cultural, social, and political situations. One of the most famous theories of critical discourse analysis is that of Norman Fairclough. Fairclough approaches his critical analysis at three levels: description, interpretation, and explanation. Kahlil Gibran's The Prophet is one of the classic texts of mystical and philosophical literature of the twentieth century, which, in the form of poetic discourses, addresses fundamental questions of human life and is analyzable based on critical discourse theory. This article, drawing on Norman Fairclough's model of critical discourse analysis, examines the linguistic, discursive, and social layers of this work. The findings show that in this book, Kahlil Gibran, through the use of symbolic vocabulary, influential linguistic structure, and mystical and humanistic themes, represents a discourse based on love, freedom, forgiveness, justice, and spiritual transcendence. Furthermore, examining the text at Fairclough's three levels reveals that the author uses language to critique certain social limitations and materialism, while highlighting human and spiritual values. At the social level, the book, in opposition to official and authoritarian discourses, proposes a kind of individual-centered and liberating spirituality.

Cite this article: Ghaedali, F., Asvadi. A., Zaredorniani, I. (2026). A Reading of Kahlil Gibran's "The Prophet" Based on Fairclough's Critical Discourse Analysis. *Comparative Critical Studies in Arabic Literature*, 2 (2), 134-148.